

نزاع آزادی اراده و دترمینیسم در اندیشه هیوم

مرضیه لطفی*

چکیده

هیوم در نزاع میان دترمینیسم و آزادی اراده موضعی سازگارگرایانه دارد. او بر این نظر است که هر دو آموزه آزادی و ضرورت برای این که برای انسان‌ها مسئولیت اخلاقی قائل شویم ضروری‌اند. در این مقاله، ابتدا سعی می‌کنم مسیر هیوم در پیش‌برد پروژه‌اش را نشان دهم. در ادامه، تفسیر کلاسیک از سازگارگرایی هیوم را شرح می‌دهم. مطابق این تفسیر، از نظر هیوم آنچه با آزادی در تعارض است نه علیت، که اجبار بیرونی است. در ادامه، به تفسیر جدید باتریل از سازگارگرایی هیومی اشاره می‌کنم. باتریل بر این نظر است که تأکید هیوم بر عاملیت التفاتی است. در بخش پایانی مقاله درصدم تا نشان دهم براساس تفسیر باتریل هم موضع هیوم همچنان با دشواری‌هایی همراه است. این تفسیر همچنان نشان نداده است که عاملیت التفاتی با دترمینیسم گسترده‌ای که بر حالات و انگیزه‌های انسان حاکم است نیز سازگار است. اگرچه هیوم بر عاملیت، تعینات اراده، تصمیم و انتخاب، و حیث التفاتی اعمال توجه می‌کند، هم‌چنان دغدغه ناسازگارگرایان در فراهم بودن امکان‌های دیگر را نادیده می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: آزادی اراده، دترمینیسم، سازگارگرایی، آزادی خودانگیخته، عاملیت التفاتی.

* دانشجوی دکتری فلسفه تحلیلی، پژوهشکده فلسفه، پژوهشگاه دانش‌های بنیادی،
marziye.lotfi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۰



۱. مقدمه؛ پروژه آشتی‌گرایانه هیوم

هیوم بر این نظر است که نزاعی که در کل تاریخ فلسفه میان آزادی اعمال انسانی و دترمینیسم وجود داشته است بدین علت است که هر یک از طرفین نزاع از واژگان مورد بحث معنای متفاوتی مراد می‌کرده‌اند و به همین دلیل موضع یکدیگر را به‌درستی درک نمی‌کرده‌اند. به زعم وی، برای حل این مسئله کافی است تعاریف دقیق و روشنی از ضرورت و آزادی فراهم کنیم. به بیان دیگر، هیوم ادعا می‌کند اگر طرفداران هر دو دیدگاه تعاریف دقیق و روشنی برای ضرورت و آزادی داشته باشند، برایشان روشن خواهد شد که اساساً نزاعی در کار نیست. بنابراین، هیوم در صدد است تا این تعاریف را دقیق و روشن بیان کند و بدین ترتیب نشان دهد همه توافق دارند که هر دوی این آموزه‌ها درست است و تعارضی میان این دو آموزه وجود ندارد.

از آنچه بیان شد، می‌توان دریافت هیوم به سازگارگرایی (compatibilism) باور دارد. بر اساس این نظریه، آزادی اراده و مسئولیت اخلاقی می‌تواند با دترمینیسم سازگار باشد و میان آنها تعارضی وجود نداشته باشد (Russell 2021). برای بررسی دقیق نظر او و تقریر او از سازگارگرایی بخش «درباره آزادی و ضرورت» را در هر دو کتاب *رساله‌ای درباره طبیعت آدمی (Treatise)* و *کاوشی در فهم بشر (Enquiry)* بررسی می‌کنم.

اگرچه دیدگاه هیوم درباره این موضوع در این دو کتاب از جهات بسیاری یکسان است، تفاوت مهمی میان آن‌ها به چشم می‌خورد. در *رساله‌ای درباره طبیعت آدمی (Treatise, 2.3.1-2)* هیوم این دو آموزه را ناسازگار می‌داند؛ او مخالف آزادی است و از دترمینیسم دفاع می‌کند. در این کتاب هیوم به‌صراحت آموزه آزادی (liberty) را ایزورد و نامفهوم می‌داند (T, 2.3.2: 261) و پیروزی قطعی را با آموزه ضرورت می‌داند. اما در بخش هشتم *کاوشی در فهم بشر* او رأی متفاوت دارد؛ هیوم دیگر با آموزه آزادی مخالف نیست. او ادعا می‌کند مادامی که ما تعاریف روشنی از این دو آموزه داشته باشیم هیچ تعارضی میان آن‌ها وجود ندارد و تمامی افراد بشر بر درستی هر دو آموزه توافق دارند: «همه انسانها همواره در مورد هر دوی ضرورت و آزادی توافق داشته‌اند، هنگامی که این واژه‌ها در معنای معقولی به‌کار می‌روند. و همه جدالها تاکنون بر سر کلمات بوده است» (E, 8: 40). به همین دلیل او پروژه‌اش در حل این مسئله را آشتی‌گرایانه (reconciling) می‌نامد و سعی می‌کند در ادامه

مباحث این بخش از کتابش با ارائه تعاریفی روشن از آزادی و ضرورت سازگاری این آموزه‌ها را نشان دهد و فیصله‌بخش این نزاع باشد.

باید به این نکته اشاره کنم که تفاوت رأی هیوم درباره این آموزه‌ها در *کاوش* و *رساله* ظاهری است؛ هیوم در *رساله* به صراحت علیه آموزه آزادی استدلال کرده است، اما در *کاوش* معتقد است آموزه آزادی هیچ تعارضی با ضرورت ندارد و هر دوی آن‌ها را می‌پذیرد. «آزادی» در نوشته‌های هیوم معانی متفاوتی دارد؛ آنچه او از آزادی در *رساله* مراد می‌کند و با آن مخالف است کاملاً با آموزه آزادی در *کاوش* متفاوت است. به بیان دیگر، هیوم آن معنا از آزادی را که در *رساله* نفی می‌کند هرگز نمی‌پذیرد و رأیش در باب آن تغییر نمی‌کند. تغییری که در بیان وی در *کاوش* مشاهده می‌کنیم بدین سبب است که او در این کتاب معنای متفاوتی از آزادی را مطرح می‌کند، معنایی که به ادعای وی تمامی افراد بشر در پذیرش آن اتفاق نظر دارند.

۱.۱ آموزه ضرورت

بی‌شک آموزه «ضرورت» برای هیوم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. او در هر دو کتاب *رساله* و *کاوش* از آن به جد دفاع می‌کند و در صدد است آن را در حوزه امور ذهنی و نفسانی نیز اثبات کند. به زعم هیوم، ضرورت با اخلاق سازگار است و حتی در پشتیبانی از آن نقشی اساسی ایفا می‌کند. هیوم استدلالش برای آموزه ضرورت را با بررسی فهم ما از ضرورت در حوزه امور مادی آغاز کرده، سعی می‌کند آن را به حوزه ذهن هم تسری دهد. هیوم برای بررسی ایده ضرورت به علّیت متوسل می‌شود و از تعریف‌هایی که برای علّیت در بخش هفتم *کاوش* ارائه کرده است برای روشن کردن ضرورت استفاده می‌کند. به زعم هیوم اقتران دائمی (constant conjunction) پدیده‌ها و استنتاج ذهن ما از ویژگی‌های اصلی علّیت است. او سپس ادعا می‌کند اگر این دو شرط در حوزه اعمال ارادی انسان‌ها و کنش‌های ذهن نیز برقرار باشند، ضرورت در حوزه ذهن و اعمال انسانی نیز اثبات می‌شود. او در ادامه تلاش می‌کند تا نشان دهد این دو شرط در حوزه اعمال انسانی نیز برآورده می‌شوند تا بدین ترتیب نشان دهد که آموزه ضرورت در حوزه ذهن نیز برقرار است و همگان بر آن اتفاق نظر دارند.

هیوم اذعان می‌دارد این قاعده‌مندی، که به کمک تجربه از آن آگاه شده‌ایم، به ما کمک می‌کند تا با مشاهده رفتار و اعمال انسان‌ها به انگیزه‌هایشان پی ببریم و از طرف دیگر با آگاهی از انگیزه‌ها و گرایش‌هایشان اعمال و کنش‌های آینده آن‌ها را پیش‌بینی کنیم. البته هیوم به این نکته اشاره می‌کند که نباید انتظار داشته باشیم اعمال انسان‌ها در همه شرایط دقیقاً هم‌سان باشد و هیچ مجالی برای بروز شخصیت‌ها و باورهای متفاوت انسان‌ها باقی نگذاریم. برای مثال، افراد گوناگون در موقعیت‌های یکسان رفتار متفاوتی از خود بروز می‌دهند. بدین ترتیب او تأثیر شرایط و فرهنگ و شخصیت انسان‌ها را در تعیین رفتار می‌پذیرد و معتقد است که با لحاظ آن‌ها، هم‌چنان می‌توانیم یک‌شکلی قاعده‌مندی کشف کنیم. اگر چنین نبود با آشنایی با شخصیت انسان‌ها و مشاهده رفتار و نحوه زندگی‌شان قادر نبودیم تمایلاتشان را درک کنیم و به شکل درستی با آن‌ها رفتار کنیم (ibid: 8. 10-11).

او به خوبی از بروز مسئله‌ای مهم آگاه است، این‌که گاهی اعمالی را مشاهده می‌کنیم که هیچ سازگاری قاعده‌مندی با انگیزه‌هایی که می‌شناسیم ندارند. ممکن است فردی در موقعیتی خاص، حتی با لحاظ شخصیتش، کاملاً متفاوت با آنچه انتظار می‌رود رفتار کند؛ مثلاً شخصی که به مهربانی شهره است تندخویانه به کسی پاسخ دهد. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا چنین استثناهایی موجب می‌شود که اقتران قاعده‌مند در حوزه اعمال انسانی نقض شود؟ پاسخ هیوم به این سؤال منفی است. او سعی می‌کند این شواهد نقض را توجیه کند تا اشکال رفع شود و آموزه ضرورت در حوزه اعمال انسانی هم‌چنان حفظ شود. بدین ترتیب هیوم نتیجه می‌گیرد که قاعده‌مندی و اقتران دائمی که باید مبنای استنتاج‌های ما در حوزه اعمال انسانی باشد با همان قوتی که در طبیعت و حوزه ماده به چشم می‌خورد در حوزه ذهن و اعمال انسانی نیز برقرار است. علاوه بر آن تمامی افراد بشر وجود این اقتران قاعده‌مند را تصدیق کرده‌اند. (ibid: 8. 16: 44).

در این مرحله، هیوم باید گام دومش در استدلال به نفع آموزه ضرورت در حوزه ذهن و اعمال انسانی را بردارد. او باید نشان دهد که این یکسانی قاعده‌مندی که در اعمال انسانی تجربه می‌کنیم منشأ و پایه استنتاج‌هایی است که درباره اعمال انسان‌ها می‌کنیم. به زعم او این بستگی چنان آشکار است که به اثبات آن نیازی نیست.

به زعم هیوم همه انسان‌ها در کنش‌های روزمره‌شان از تجربه این یکسانی قاعده‌مند طبیعت انسان بهره می‌گیرند و با فرض آن زندگی روزمره خود و معاشرت‌هایشان با

یکدیگر را پیش می‌برند. وی معتقد است بدون باور به آموزه ضرورت نمی‌توانیم حتی در زندگی روزمره کاری را پیش ببریم؛ بدون این‌که قادر باشیم با مشاهده رفتار و اعمال ارادی انسان‌ها به انگیزه‌هایشان دست یابیم و با آگاهی از شخصیت و انگیزه‌های دیگران رفتار و اعمال آن‌ها را پیش‌بینی کنیم.

او برای روشن‌تر شدن ادعایش به این نکته اشاره می‌کند که پذیرش یک نواختی در دو حوزه طبیعت و ذهن هیچ تفاوتی با هم ندارند، بلکه ماهیت واحدی دارند و از اصول واحدی نشئت می‌گیرند. ما در موقعیت‌های زیادی مشاهده می‌کنیم که شواهد طبیعی و انسانی به طور مناسبی به یکدیگر مربوط می‌شوند و زنجیره استدلالی واحدی شکل می‌دهند؛ زنجیره پیوسته‌ای از علت‌های طبیعی و اعمال ارادی انسانی. اما ذهن ما در استدلال و در گذر از یک حلقه به حلقه دیگر این زنجیره تفاوتی حس نمی‌کند. برای مثال، زندانی‌ای که پول و نفوذی ندارد تا بتواند از بند رهایی یابد، دیوارهای زندان را همان‌قدر مانع می‌داند که امتناع زندانبان از فراری دادن او را (ibid: 8. 19: 45).

ملیکن (Millican, 2010: 11) معتقد است هیوم مسیر کوتاه‌تری نیز در دفاع از آموزه ضرورت دارد، زیرا تلقی او از آموزه علت و معلول ضرورت را به مثابه عنصری ذاتی در بر می‌گیرد و به‌طور ضمنی گویای این است که دقیقاً همان ضرورت مشخصه تمام علیت‌هاست. بنابراین، در صورتی که بپذیریم که علیت بر حوزه اخلاق نیز اعمال می‌شود در واقع به طور ضمنی آموزه ضرورت را پذیرفته‌ایم.

هیوم پس از این‌که نشان داد آموزه ضرورت در حوزه ذهن و اعمال ارادی انسان‌ها نیز برقرار است این مسئله را بررسی می‌کند که چرا بسیاری از انسان‌ها از اذعان صریح به آموزه ضرورت سر باز می‌زنند، اگرچه بدون کوچک‌ترین تردیدی در تمامی استدلال‌ها و اعمالشان درستی آن را تصدیق می‌کنند. به زعم هیوم، پدیدار شدن این مسئله را می‌توان چنین تبیین کرد: این‌که انسان‌ها وقتی به طبیعت توجه می‌کنند ارتباطی ضروری میان علت‌ها و معلول‌ها درک می‌کنند، در حالی که وقتی در کنش‌های ذهنی خود تأمل می‌کنند میان انگیزه‌ها و اعمال ارادی‌شان چنین ارتباط ضروری‌ای را مشاهده نمی‌کنند. بنابراین، نتیجه می‌گیرند که علیت در حوزه طبیعت متفاوت با عالم ذهن است. انسان‌ها در طبیعت هم‌زمانی دائم بین رویدادها مشاهده می‌کنند و ذهن انسان‌ها از طریق گذاری متداول از ظهور یکی به وجود دیگری پی می‌برد. هیوم اذعان می‌دارد قابلیت‌های ما هرگز نمی‌توانند

ما را از این دریافت‌ها فراتر ببرند. او ریشه بروز این مسئله را در تمایل قوی انسان‌ها به کشف بیش‌تر طبیعت می‌داند (E, 8: 46).

برخی فیلسوفان نسنجیده ادعا می‌کنند که ذهن در حوزه طبیعت می‌تواند ارتباط بیش‌تری میان علت و معلول درک کند، ارتباطی که در حوزه ذهن یافت نمی‌شود. هیوم معتقد است اگر علّیت را در طبیعت به‌دقت بررسی کنیم درمی‌یابیم که غیر از مقارنت دائمی رویدادها و استنتاج یکی از دیگری توسط ذهن هیچ چیز بیش‌تری نمی‌یابیم و این تمام چیزی است که از علّیت و ضرورت در حوزه ماده در دست داریم. مشاهده می‌کنیم که این دو شرط برای اعمال انسانی نیز برقرار است و بدین ترتیب مناقشه پایان می‌یابد. بنابراین، به باور او، کافی است انسان‌ها به این نکته توجه دقیق کنند که ما درباره هیچ نوعی از علّیت هیچ چیز بیش‌تری از این دو نمی‌دانیم: ۱. مقارنت دائمی پدیده‌ها؛ ۲. این که ذهن یکی را از دیگری استنتاج می‌کند. در این صورت می‌پذیریم که ضرورتی واحد در همه علت‌ها وجود دارد و از آنجا که این دو شرط در اعمال ارادی انسان‌ها نیز مشاهده می‌شود درمی‌یابیم که ضرورت در آن حوزه نیز حاکم است (E, 8: 46).

چنان‌که ملاحظه کردیم آنچه در استدلال هیوم برای آموزه ضرورت نقش اساسی ایفا می‌کند تعریف او از علّیت و ضرورت است. او ادعا می‌کند با در دست داشتن تعریف او از علّیت و ضرورت مناقشه‌ای میان فیلسوفان برای پذیرش آموزه ضرورت باقی نمی‌ماند. این آموزه با آزادی نیز سازگار است و تهدیدی برای آن محسوب نمی‌شود.

۲.۱ استدلال براساس مسئولیت اخلاقی

هیوم استدلال می‌کند ما باید هر دو آموزه ضرورت و آزادی را بپذیریم تا بتوانیم به انسان‌ها مسئولیت اخلاقی نسبت دهیم و آن‌ها را شایسته پاداش و عقوبت بدانیم. به بیان دیگر، ما باید بپذیریم که اعمال ارادی انسان‌ها معلول انگیزه‌ها و شخصیت آن‌ها و در عین حال آزادانه‌اند تا بتوانیم آن‌ها را از نظر اخلاقی مسئول بدانیم. اعمال مسئولانه و از نظر اخلاقی آزادانه معلول اراده و خواست‌های خود انسان‌اند، در حالی که اعمال غیرآزادانه معلول علت‌هایی خارجی‌اند (خارج از اراده و خواست).

هیوم ادعا می‌کند ضرورت علی در حمایت از اخلاق نقشی اساسی ایفا می‌کند.^۱ به زعم او، انسان‌ها برای اعمالی که سهواً و تصادفاً انجام می‌دهند ملامت نمی‌شوند، زیرا اصولاً این

اعمال لحظه‌ای‌اند و در خود آن اعمال پایان می‌یابند. انسان‌ها برای اعمالی که عجزلانه و بدون قصد قبلی انجام می‌دهند کم‌تر ملامت می‌شوند تا اعمالی که با تأمل انجام می‌دهند، زیرا خلق عجزل تمام شخصیت را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. هم‌چنین، انسان‌ها بابت جنایتی که در گذشته انجام داده‌اند و بعد پشیمان شده‌اند و سبک زندگی‌شان را تغییر داده‌اند ملامت نمی‌شوند، زیرا اعمال، چون صرفاً اثبات‌هایی‌اند برای اصول جنایت‌کارانه در ذهن، انسان‌ها را جانی می‌کنند و پس از پشیمانی و اصلاح آن اصول دیگر اثبات‌هایی صحیح نیستند (ibid: 49; T, 2.3.2.6: 264).

تأکید اصلی هیوم در این استدلال بر این است که ما در صورتی شخص را از نظر اخلاقی مسئول می‌دانیم که انگیزه‌ها و تمایلات او علت اعمال موردنظری باشند که او انجام داده است. اعمالی که تحت تأثیر علت‌هایی در شخصیت و تمایلات فردند اختیاری‌اند، اما اعمالی که معلول علت‌هایی خارج از شخص‌اند چنین نیستند. بنابراین این استدلال روشن می‌کند که وجه تمایز اعمال آزادانه از اعمال اجباری حضور یا فقدان علت نیست، بلکه این اعمال در نوع علتشان متفاوت‌اند.

۳.۱ آموزه آزادی

هیوم در آغاز بخش هشتم کاوش ادعا کرده بود که ضرورت و آزادی ناسازگار نیستند و نزاعی که در طول تاریخ فلسفه میان طرفداران دو دیدگاه وجود داشته به‌موجب دقیق نبودن تعاریفی بوده است که برای این دو آموزه به کار می‌رفته است. او راه‌حل این نزاع را به ارائه تعاریف درست و دقیق منوط دانسته بود. بنابراین، برای این که پروژه آشتی‌گرایانه‌اش را به انجام برساند باید برای آزادی نیز تعریف درست و دقیقی ارائه کند. رویکرد هیوم در رساله و کاوش به آموزه آزادی متفاوت است. در رساله با آزادی مخالف است، حال آنکه در کاوش بر این نظر است که آموزه آزادی نیز همچون آموزه ضرورت صحیح و برای اخلاق ضروری است. چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره کردم این تفاوت ظاهری است، زیرا هیوم از «آموزه آزادی» در دو کتاب معنای واحدی را مراد نکرده است. آزادی انواع گوناگونی دارد؛ هیوم، خود، در رساله تمایز بنیادینی بین دو نوع آزادی قائل شده است (T, 2.3.2.1: 262).

آزادی بی‌تفاوتی (liberty of indifference) ضرورت و علیت را نفی می‌کند و آزادی خودانگیخته (liberty of spontaneity) با خشونت و اجبار در تضاد است. او هنگامی که در رساله «آموزه آزادی» را رد می‌کند آزادی بی‌تفاوتی را مراد می‌کند که با علیت و ضرورت در تضاد است. براساس ایده آزادی بی‌تفاوتی، اعمال ارادی انسان‌ها معلول انگیزه‌های آنها نیست. هیوم هرگز از نفی این نوع آزادی برنمی‌گردد و در کاوش که آموزه آزادی را می‌پذیرد مرادش به هیچ وجه آزادی بی‌تفاوتی نیست. او در کاوش اظهار می‌کند که منظورمان از آزادی، وقتی بر اعمال ارادی اطلاق می‌شود، قدرت انجام‌دادن یا انجام‌ندادن عملی براساس تعینات اراده است، به نحوی که اگر ما انتخاب کنیم که در اتاقی بمانیم، ممکن باشد چنین کنیم و در صورتی که تصمیم بگیریم که از آنجا خارج شویم بتوانیم چنین کنیم (E, 8: 47).

در اینجا هیوم تعریف جدیدی از آزادی ارائه می‌کند؛ این آزادی آشکارا با آزادی بی‌تفاوتی در تعارض است، اما اگرچه با آزادی خودانگیخته سازگار است، بر آن منطبق نیست. ممکن است کسی از آزادی خودانگیخته بهره‌مند باشد، اما این قسم آزادی را نداشته باشد. به بیان دیگر، بهره‌مندی از آزادی خودانگیخته تضمین نمی‌کند که این نوع آزادی را نیز داشته باشیم. همین امر پیچیدگی‌هایی را در دنبال کردن نظر او درباره آزادی در پی دارد و تشخیص این را که در هر نوشته‌ای مرادش چیست دشوار می‌کند. در ادامه، به انواع آزادی در نوشته‌های هیوم با تفصیل بیش‌تری اشاره می‌کنم.

۲. تفسیر کلاسیک از پروژۀ هیوم

تأکید اصلی مفسران در این نگاه بر تمایزی است که هیوم میان دو نوع آزادی در رساله گذاشته است. آزادی بی‌تفاوتی با علیت و ضرورت در تعارض است، در حالی که آزادی خودانگیخته در تقابل با اجبار است و با علیت خواسته‌ها و تمایلات فرد تعارضی ندارد. در واقع، براساس این تفسیر این که اعمال فرد نتیجه فرآیندی علی باشد در تعارض با این نیست که این اعمال از نظر اخلاقی آزادانه و مسئولانه باشند به علاوه، چنان‌که پیش‌تر اشاره کردم، ضرورت لازمه مسئولیت اخلاقی است. اگر فرد رابطه علی با اعمالش نداشته باشد نمی‌توانیم به او مسئولیت اخلاقی نسبت دهیم و در این شرایط او سزاوار پاداش یا مجازات نخواهد بود. استرود می‌نویسد: در صورتی که اعمال انسان با علتی پدید نیامده باشد معلول

نزاع آزادی اراده و دترمینیسم در اندیشه هیوم (مرضیه لطفی) ۲۰۱

چیزی نخواهد بود و بنابراین معلول شخصیت، تمایلات، و انگیزه‌های او نخواهد بود. اما اگر عملی از شخصیت، تمایلات، و انگیزه‌های فرد ایجاد نشده باشد، هیچ ارتباطی بین «عمل» و شخصی که گفته می‌شود آن را انجام داده است وجود ندارد (Stroud, 1977: 149).

پاول راسل این تفسیر را این‌گونه صورت‌بندی می‌کند که آنچه در تمایز اعمال آزادانه از اعمال غیرآزادانه نقش اساسی ایفا می‌کند در کار نبودن علت نیست، بلکه نوع علتی است که منجر به عمل می‌شود. به زعم او این استدلال دو شرط مهم مثبت و منفی دارد: شرط مثبت مستلزم این است که عمل آزادانه یا مسئولانه از طریق اراده و تمایلات فرد با او رابطه علی داشته باشد. اگر این شرط برآورده نشود نمی‌توانیم اعمال فرد را به او نسبت دهیم و او را مسئول بدانیم؛ و شرط منفی این است که اعمال آزادانه و مسئولانه تحت تأثیر اجبار و علت خارجی نباشند. اگر فرد تحت تأثیر عوامل خارجی مجبور به انجام دادن عملی شود، فرد در انجام دادن آن عمل آزاد نیست و بنابراین نمی‌توانیم او را مسئول بدانیم. بنابراین، در نگاه سازگارگرایانه، برای این که بتوانیم آزادانه بودن یا آزادانه نبودن عمل فرد را تعیین کنیم، ابتدا باید ماهیت علت عمل او را بررسی و مشخص کنیم^۲ (Russell, 1988: 314).

این تقریر از سازگارگرایی همان تقریری است که در نوشته‌های هابز به چشم می‌خورد (بنگرید به Hobbes 1651: ch. 21). بسیاری از مفسران هیوم همین تقریر را به هیوم نیز نسبت می‌دهند. بسیاری از سازگارگرایان معاصر نیز همین مسیر را در پیش گرفته‌اند؛ آن‌ها بر این نظرند که دترمینیسم و اراده آزاد سازگارند و آنچه با اراده آزاد در تعارض است اجبار است و نه ضرورت علی. برای مثال، شلیک بر این نظر است که آزادی به معنای در کار نبودن اجبار است. فردی آزاد است که تحت اجبار عمل نکند. در صورتی که فرد با هیچ اجباری که بر وی تحمیل شود مواجه نباشد، می‌توان او را کاملاً آزاد و مسئول تلقی کرد (Schlick, 1939: 150). در واقع این مفسران بر این نظرند که در دیدگاه هیوم آزادی خودانگیخته همان نوع از آزادی است که هیوم در پروژه آشتی‌گرایانه‌اش در کاوش آن را می‌پذیرد و از آن دفاع می‌کند و این نوع آزادی با علیت و ضرورت کاملاً سازگار است.

بیش‌تر مفسران هیوم بر اساس تفکیکی که وی در رساله میان آزادی بی‌تفاوتی و آزادی خودانگیخته قائل شده است، بر این نظرند که هیوم در نوشته‌هایش فقط از همین دو نوع آزادی بحث کرده است و پروژه آشتی‌گرایانه‌اش در کاوش را بر آزادی خودانگیخته مبتنی کرده است.^۳ در واقع آن‌ها معتقدند تعریف جدید هیوم تقریر دیگری از همان آزادی

خودانگیخته است. چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، تعریفی که هیوم در کاوش از آزادی ارائه می‌کند عبارت است از توانایی انجام دادن یا انجام ندادن کاری، مطابق با تعیینات اراده؛ اینکه اگر انتخاب کنیم که در اتافی بمانیم، ممکن باشد چنین کنیم و در صورتی که تصمیم بگیریم که از آنجا خارج شویم بتوانیم چنین کنیم (E, 8: 47).

آزادی خودانگیخته با آزادی‌ای که هیوم در کاوش معرفی می‌کند همپوشانی کامل ندارد و برخورداری از یکی از این دو نوع آزادی برخورداری از نوع دیگر را تضمین نمی‌کند. برای مثال، ممکن است فردی در اتافی باشد که درش قفل است، ولی در عین حال به خواست و رضایت خودش در آن اتاق بماند. در چنین شرایطی فرد از آزادی خودانگیخته برخوردار است، اما از این نوع سوم آزادی نه؛ زیرا اگر تصمیم بگیرد از آنجا خارج شود نمی‌تواند. هم‌چنین ممکن است فردی از این نوع جدید آزادی برخوردار باشد، اما از آزادی خودانگیخته بی‌نصیب باشد.

بری استرود به‌خوبی این نکته را دریافته و با ذکر مثالی نشان داده است که ممکن است فرد در شرایطی که تحت اجبار عملی را انجام می‌دهد هم‌چنان مطابق با خواست‌های اراده آزاد باشد. کارمند بانکی که با تهدید اسلحه پول را به سارق می‌دهد، از آنجا که تحت اجبار این کار را می‌کند، برای عملش مسئولیت ندارد و بنابراین سرزنش نمی‌شود. اما این در شرایطی است که او این کار را «براساس تعیین اراده» انجام داده است. اگر تصمیم می‌گرفت که پول را بدهد می‌توانست و اگر تصمیم می‌گرفت که پول را ندهد هم می‌توانست. فقط با اتخاذ هر تصمیم بهایی که می‌پرداخت متفاوت بود. بنابراین او از آزادی نوع جدید برخوردار است. استرود به این نکته اشاره کرده است که هیوم در کاوش بحث خلط آزادی بینفاوتی و آزادی خودانگیخته را مطرح نکرده است، اما به زعم او، آزادی خودانگیخته یگانه نوعی از آزادی است که هیوم در کاوش بدان قائل است. او این را ضعف تعریف هیوم دانسته است که در مواردی مثل این مثال آزادی خودانگیخته که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است از تعریف خارج می‌شود؛ فرد طبق تعریف جدید آزاد است، اما آزادی خودانگیخته ندارد (Stroud, 1997: 145-146).

ناسازگارگرایان وجود آزادی خودانگیخته را برای نسبت دادن آزادی و مسئولیت اخلاقی به اعمال انسانی کافی نمی‌دانند. در صورتی که برای شخص ممکن نباشد که به شکل دیگری عمل کند چگونه می‌توان او را از نظر اخلاقی آزاد و مسئول دانست؟ چگونه

می‌توان فردی را برای انجام دادن عملی مجازات کرد، وقتی او نمی‌تواند از انجام آن عمل سر باز زند و عمل دیگری انجام دهد؟ ما برای نسبت دادن مسئولیت اخلاقی به انسان به آزادی‌ای فراتر از آزادی خودانگیخته نیاز داریم. بنابراین، تفسیر استاندارد از پروژه سازگارگرایانه هیوم (همانند نظریات سازگارگرایانه قبل و بعد او) ناسازگارگرایان را راضی نمی‌کند و دغدغه آنها را نادیده می‌گیرد؛ اگرچه فرد نمی‌تواند عمل دیگری انجام دهد، آزاد است.

۳. تفسیر باتریل از سازگارگرایی هیومی

باتریل در مقاله‌ای^۴ که در سال ۲۰۰۲ منتشر کرد تفسیر متفاوتی از پروژه هیوم ارائه کرد. او، برخلاف تفسیر کلاسیک از سازگارگرایی هیومی، مدعی شد تأکید اصلی هیوم در نشان دادن سازگاری آموزه ضرورت و آموزه آزادی بر این نیست که آزادی را در تقابل با اجبار بدانیم. به زعم وی، آزادی مدنظر هیوم در پروژه آشتی‌گرایانه‌اش آزادی خودانگیخته نیست. در واقع او مدعی است که هیوم در کاوش نوع جدیدی از آزادی را تعریف کرده و پروژه‌اش را بر آن مبتنی می‌کند. برای روشن شدن تفسیر او به تمایزی اشاره می‌کنم که وی میان سه نوع آزادی در نوشته‌های هیوم قائل شده است:

آزادی نوع ۱: همان آزادی بی‌تفاوتی است که با ضرورت علی در تعارض است. هیوم در رساله علیه این نوع از آزادی استدلال می‌کند و در یکی از پانوشته‌های کاوش نیز به آن اشاراتی می‌کند.

آزادی نوع ۲: این نوع آزادی در اعمال قصدی ما حاضر است و در اعمالی مثل سکسکه کردن و خروپف کردن حاضر نیست. این نوع آزادی شرط مسئولیت اخلاقی است. به زعم باتریل، «قوه انجام‌دادن یا انجام‌ندادن عملی براساس تعیینات اراده» که هیوم در توضیح آزادی در کاوش ذکر می‌کند همین نوع از آزادی است. به بیان دیگر، فعلیت یافتن همین قوه است که فرد را از نظر اخلاقی مسئول می‌کند. هیوم به این آزادی فقط در کاوش اشاره می‌کند. باتریل عنوان عاملیت التفاتی (intentional agency) یا عاملیت اخلاقی (moral agency) را برای این نوع آزادی پیشنهاد می‌کند.

آزادی نوع ۳: همان آزادی خودانگیخته است که در تقابل با اجبار و محدودیت است. این نوع آزادی همان آزادی‌ای است که ما دغدغه حفظ و بیشینه کردنش را داریم.

با در نظر داشتن تمایز بالا، می‌توانیم بگوییم براساس تفسیر کلاسیک از پروژه هیوم آزادی خودانگیخته در سازگارگرایی اهمیت ویژه‌ای دارد. اما به زعم باتریل این قرائت صحیحی نیست. او با مخالفان سازگارگرایی موافق است که آزادی خودانگیخته برای نسبت‌دادن آزادی به انسان کفایت نمی‌کند، زیرا به دغدغه آنها مبنی بر اینکه دترمینیسم اجازه نمی‌دهد که انسان چیزی بیش‌تر از مجاری‌ای برای عمل کردن نیروهای علی باشد توجهی نمی‌کند. در مثال شخصی که در اتاقی با در قفل شده است، مادامی که به خواست و رضایت خودش در آن اتاق بماند از آزادی خودانگیخته برخوردار است؛ شخصی که نمی‌تواند تصمیم دیگری بگیرد (ترک اتاق) هم آزاد شمرده می‌شود (Botterill, 2002: 14).

باتریل بر این نظر است که در این تفسیر آزادی نوع ۲ و نوع ۳ خلط شد است. به زعم وی، هیوم این خلط را مرتکب نشده است و در پروژه آشتی‌گرایانه‌اش بر آزادی نوع دوم یعنی عاملیت التفاتی تأکید کرده است. هیوم در کاوش این نوع آزادی را به هر کسی متعلق دانسته است که زندانی و دربند نباشد. باید به این نکته توجه کرد که وی بر مجبور نبودن تأکید نکرده و نگفته است به هرکسی متعلق است که در زمان انجام‌دادن عملی به انجام‌دادن آن عمل مجبور نباشد.

با در نظر داشتن تمایز آزادی نوع ۲ و آزادی نوع ۳ مثالی را بررسی می‌کنیم که استرود ذکر کرده بود: کارمند بانکی با تهدید اسلحه پول را به سارق می‌دهد. در این شرایط کارمند آزادی خودانگیخته ندارد، زیرا اگر تهدید و اسلحه در کار نبود از دادن پول به سارق امتناع می‌کرد. اما هم‌چنان از آزادی نوع ۲ یا همان عاملیت التفاتی برخوردار است، زیرا وقتی می‌گوییم «هیچ انتخابی ندارد جز این که پول را بدهد» دقیق نیست و معمولاً به این معناست که او انتخاب می‌کند، اما کاملاً روشن است که چه تصمیمی باید بگیرد. به عبارت دیگر، در چنین شرایطی این که تصمیم شخص مشخص است و ما می‌دانیم که شخص چه تصمیمی باید بگیرد به این معنا نیست که شخص تصمیم نمی‌گیرد و انتخاب نمی‌کند.

باتریل ادعا می‌کند که امتیاز پروژه هیوم این است که براساس تعریفی که از آزادی ارائه می‌دهد عمل شخص در چنین شرایطی از حیث التفاتی (intentionality) و بنابراین از آزادی نوع ۲ برخوردار است، اگرچه آزادی خودانگیخته ندارد. چنان‌که اشاره شد، همین آزادی نوع ۲ است که لازمه مسئولیت اخلاقی است. بنابراین مسئولیت اخلاقی در چنین شرایطی نیز از شخص سلب نمی‌شود. ما شخص را سرزنش نمی‌کنیم، اما نه به این دلیل که او فاقد

نزاع آزادی اراده و دترمینیسم در اندیشه هیوم (مرضیه لطفی) ۲۰۵

مسئولیت اخلاقی است، بلکه به این دلیل که با بررسی شرایط نتیجه می‌گیریم که او کار اشتباهی انجام نداده است. نتیجه‌ای که به دست می‌آید این است که تفسیر کلاسیک انحراف از کانون اصلی بحث است، زیرا فقط می‌تواند نشان دهد که (به‌جای علیت) این حضور یا غیاب اجبار یا محدودیت است که به این سوال که آیا عمل فرد آزادانه است یا خیر مربوط است. اما اینکه فرد به معنای آزادی نوع ۳ آزادانه عمل می‌کند یا نه در دغدغه ما درباره پیامدهای دترمینیسم بر اخلاق مورد بحث نیست، بلکه این مورد بحث است که آیا می‌توان به فرد برای اعمالش مسئولیت اخلاقی نسبت داد (ibid: 16).

نتیجه‌ای که باتریل می‌گیرد این است که سازگارگرایی هیوم، برخلاف سازگارگرایان پیش از خود مثل هابز و سازگارگرایان پس از خود مثل شلیک، بر خلط علیت و اجبار در تقابل با آزادی تأکید ندارد. به زعم آنها، ما وقتی آزادانه عمل می‌کنیم که تحت تأثیر اجبار نباشیم؛ اما این تفکیک روشن نمی‌کند که در چه شرایطی ما مسئولیت اخلاقی داریم. به زعم باتریل، اصل پروژه آشتی‌گرایانه هیوم این است که فرد فقط در صورتی می‌تواند مسئول اعمالش باشد که آنچه انجام می‌دهد نتیجه حالات التفاتی ای باشد که بتوان به او نسبت داد. بنابراین، هیوم در نشان دادن اینکه آن چیزی در مورد عامل که به موجب آن فرد ممکن است مسول اعمالش دانسته شود (آزادی نوع ۲) نه تنها با اعمالی که با حالات روانشناسانه عامل ایجاد می‌شوند سازگار است، بلکه مستلزم این است که با آن حالات ایجاد شده باشد (ibid: 18-19).

او در نهایت ادعا می‌کند استدلال هیوم، برخلاف تفسیر رایج، بر تقابل آزادی و اجبار استوار نیست؛ بلکه او با تأکید بر تعینات اراده و حیث التفاتی پروژه سازگارگرایی را پیش برده است و تأثیر بسزایی در موفقیت آن داشته است. گامی که هیوم برداشته است بسیار درست‌تر و دقیق‌تر از تأکید بر اجباری نبودن، مسئولیت اخلاقی انسان‌ها را پشتیبانی می‌کند و سازگارگرایی را پیش می‌برد.

۴. بررسی تفسیر باتریل از سازگارگرایی هیوم

باتریل بر تعریفی که هیوم در کاوش از آزادی ارائه می‌کند تأکید می‌کند و آن را از آزادی خودانگیخته متمایز می‌داند. «قوة عمل کردن یا عمل نکردن مطابق تعینات اراده؛ یعنی اگر تصمیم بگیریم که در جایی بمانیم بتوانیم و اگر تصمیم بگیریم که حرکت کنیم نیز بتوانیم».

به زعم او این نوع آزادی است که لازمه مسئولیت اخلاقی است و برخوردار از آن وجه ممیز اعمال آزادانه از اعمالی است که آزادانه نیستند. براساس این تفسیر، این‌که ما تصمیم می‌گیریم و با قصد و براساس تعیین اراده‌مان عملی را انجام می‌دهیم، در شرایطی که اگر تصمیم می‌گرفتیم آن عمل را انجام ندهیم می‌توانستیم آن را انجام ندهیم شرط کافی است برای این‌که عمل ما آزادانه باشد. او ادعا می‌کند تأکید هیوم در سازگارگرایی‌اش بر این نکته است.^۵

طبق این تفسیر، هیوم به طور موفق‌تری نشان داده است که عاملیت التفاتی با انجام دادن اعمالی که معلول حالات روانشناسانه‌اند سازگار است و بلکه اعمال باید معلول آنها باشد. اما نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم این است که هیوم پروژه‌اش را کامل نکرده و نشان نداده است که عاملیت التفاتی با دترمینیسم گسترده‌ای که بر حالات و انگیزه‌های انسان حاکم است نیز سازگار است. انتقاد ناسازگارگرایان همواره این بوده است که دترمینیسم با مسئولیت اخلاقی قائل شدن برای انسان‌ها ناسازگار است، زیرا اگر دترمینیسم به طور فراگیری برقرار باشد، شخص اصولاً نمی‌توانسته است هیچ کار دیگری غیر از آنچه انجام داده است انجام دهد و به بیان دیگر امکان دیگری برای او فراهم نبوده است. چطور می‌توان چنین شخصی را آزاد دانست!

بر اساس تفسیر باتریل، آزادی‌ای که در سازگارگرایی هیومی نقش بنیادی ایفا می‌کند آزادی نوع دوم یا همان عاملیت التفاتی است. اکنون تعریف هیوم از این نوع آزادی را وامی‌شکافیم و بررسی می‌کنیم: «قوه عمل کردن یا عمل نکردن مطابق تعیینات اراده؛ یعنی اگر تصمیم بگیریم که بی‌حرکت بمانیم می‌توانیم و اگر تصمیم بگیریم که حرکت کنیم نیز می‌توانیم».

براساس این تعریف، شخص در انجام دادن عملی آزاد است، اگر و تنها اگر، اگر تصمیم بگیرد آن عمل را انجام دهد بتواند و اگر تصمیم بگیرد آن عمل را انجام ندهد بتواند. همان‌طور که باتریل اذعان کرده است، از این تعریف چنین برمی‌آید که حیث التفاتی معیار موثری است و عملی آزادانه تلقی می‌شود که از حیث التفاتی برخوردار باشد و براساس تعیین اراده انجام شود. به عبارت دیگر، عمل آزادانه عملی است که معلول اراده و عاملیت التفاتی شخص باشد.

برای این‌که راحت‌تر بحث را پی بگیریم، تعریف ارائه شده را بدین صورت می‌نویسیم:

نزاع آزادی اراده و دترمینیسم در اندیشه هیوم (مرضیه لطفی) ۲۰۷

- «شخص الف در انجام دادن عمل P آزاد است، اگر و تنها اگر، اگر تصمیم بگیرد P را انجام دهد بتواند و اگر تصمیم بگیرد P را انجام ندهد بتواند».

باتریل خود اذعان کرده بود که آزادی خودانگیخته برای برخورداری از آزادی کافی نیست و دغدغه ناسازگارگرایان را پاسخ نمی‌دهد، زیرا لازمه فراهم‌بودن امکان بدیل را نادیده می‌گیرد. اگر به تعریف هیوم و توضیحی که ارائه می‌کند به‌دقت توجه کنیم درمی‌یابیم که او اگرچه در این تعریف بر عاملیت، تعیینات اراده، تصمیم و انتخاب، و حیث التفاتی اعمال ما توجه کرده است، هم‌چنان دغدغه ناسازگارگرایان در برخورداری از امکان‌های دیگر را پاسخ نمی‌دهد. براساس تعریف آزادی نوع ۲، اگر ما تصمیم بگیریم که از انجام دادن عملی اجتناب کنیم (حرکت کردن)، می‌توانیم. به این ترتیب این امکان فراهم است که ما به نحو دیگری عمل کنیم، اما این امکان فقط در صورتی برای ما فراهم است که ما بتوانیم تصمیم متفاوتی بگیریم. بنابراین، ملاحظه می‌کنیم که تأکید بر اراده و تصمیم و حیث التفاتی اعمال مسئله فراهم‌بودن امکان‌های دیگر را حل نمی‌کند و فقط آن را به مرحله‌ای عقب‌تر منتقل می‌کند. به عبارت دیگر، این راه‌حل در صورتی راه‌گشا است که ما در تصمیم گرفتن و اراده کردن نیز آزاد باشیم.

اکنون می‌توان مسئله را با این پرسش را مطرح کرد که آیا ما در تصمیم گرفتن به انجام عمل آزادیم؟ بنابراین، در صورتی که «تصمیم گرفتن» یا «اراده کردن» را عمل محسوب کنیم، می‌توانیم این اصل را برای تصمیم گرفتن به انجام عمل P به کار گیریم. تصمیم گرفتن به انجام دادن عمل P را جانشین انجام دادن عمل P می‌کنیم:

- «شخص الف در «تصمیم گرفتن به انجام دادن عمل P» آزاد است، اگر و تنها اگر، اگر تصمیم بگیرد که تصمیم بگیرد که P را انجام دهد بتواند و اگر تصمیم بگیرد که تصمیم نگیرد که P را انجام ندهد بتواند».

پرسش اساسی و مهم این است که آیا هنگامی که تصمیمی می‌گیریم یا اراده‌ای می‌کنیم این امکان وجود دارد که تصمیم متفاوت با تصمیم اتخاذی بگیریم؟ براساس آموزه ضرورت و دترمینیسم حاکم، وقتی در شرایط و زمان مشخصی علت حاضر است وقوع معلول ضروری است. هیوم در کتاب دوم رساله تصریح می‌کند که منشأ اعمال ارادی انسان عقل نیست، بلکه شور و هیجان‌های (passion) اوست. کنش‌های التفاتی انسان‌ها تحت تاثیر شور و هیجان‌های آنهاست و عقل به تنهایی هرگز نمی‌تواند اعمال اراده انسان را تعیین کند

و با شور و هیجان تقابل کند؛ آنچه خواستی را متوقف می‌کند یا به تأخیر می‌اندازد انگیزه‌ای مخالف است (T, 2, 3). به عبارت دیگر، اراده‌ی شخص معلول شور و هیجان‌های اوست و بنا بر دترمینیسم حاکم تعیین‌یافته از آنهاست. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که هیوم نمی‌تواند به آزادی در تصمیم قائل باشد.

به عبارت دیگر، براساس این تفسیر ما براساس اراده و تصمیمی که می‌گیریم عمل می‌کنیم، اما اراده و تصمیمی که اتخاذ می‌کنیم، خودش معلول علت‌های پیشین است و آن علت‌ها هم به همین ترتیب معلول علت‌های دیگرند. براساس ضرورت علیت وقوع تمام این مراحل ضروری است؛ بنابراین تصمیم و اراده‌ی ما نیز ضروری و تعیین‌یافته خواهد بود و امکان دیگری برای تحقق وجود ندارد.

تفسیری که باتریل از سازگارگرایی هیومی ارائه می‌کند جالب توجه است. او برخلاف بیشتر مفسران هیوم بر این نظر است که هیوم در پروژه‌ی آشتی‌گرایانه‌اش، برخلاف بسیاری از سازگارگرایان قبل و بعد از خود صرفاً بر این نیست که آنچه با آزادی در تعارض است علیت نیست، بلکه اجبار بیرونی است. باتریل ادعا می‌کند این استدلال برای طرفداران آزادی قانع‌کننده نیست، زیرا با پذیرش دترمینیسم و اتکا به آزادی خودانگیخته انسان را به بخش کوچکی از زنجیره‌ی علی فرومی‌کاهد. او، در مقابل، تفسیری نو ارائه می‌دهد که براساس آن اعمال انسان آزادانه است مادامی که التفاتی باشد. به بیان دیگر انسان در انجام عملی آزاد است، اگر براساس اراده و تصمیمی که می‌گیرد آن عمل را انجام دهد.

اما اگر دترمینیسم به طور فراگیری برقرار باشد، اراده‌ی انسان تعیین‌یافته است. شخص نمی‌توانسته هیچ کار دیگری غیر از آنچه انجام داده است انجام دهد، زیرا نمی‌توانسته تصمیم متفاوتی بگیرد. بنابراین، همچنان امکان دیگری برای او فراهم نیست. وقتی هیچ امکان دیگری وجود ندارد و اجتناب از انجام دادن آن عمل ممکن نیست، نمی‌توانیم فرد را در انجام دادن عمل آزاد بدانیم و به وی مسئولیت اخلاقی نسبت دهیم. پاسخ دادن به این سؤال دشوار است که «چگونه می‌توانیم فرد را برای انجام دادن عملی مجازات کنیم که اجتناب از انجام دادن آن ممکن نیست؟»

۵. نتیجه‌گیری

هیوم در نزاع میان آزادی اراده و دترمینیسم به سازگارگرایی باور دارد. او استدلال می‌کند ما باید هر دو آموزه ضرورت و آزادی را بپذیریم تا بتوانیم به انسان‌ها مسئولیت اخلاقی نسبت دهیم. در تفسیر کلاسیک، تأکید اصلی مفسران بر تمایزی است که هیوم میان دو نوع آزادی در رساله گذاشته است: آزادی بی‌تفاوتی با علیت و ضرورت در تعارض است، در حالی که آزادی خودانگیخته در تقابل با اجبار بیرونی است و با علیت خواسته‌ها و تمایلات فرد تعارضی ندارد. بیش‌تر مفسران هیوم بر اساس تفکیکی که وی در رساله میان آزادی بی‌تفاوتی و آزادی خودانگیخته قائل شده است بر این نظرند که هیوم در نوشته‌هایش فقط از همین دو نوع آزادی بحث کرده است و پروژه آشتی‌گرایانه‌اش در کاوش را بر آزادی خودانگیخته مبتنی کرده است. تعریفی که هیوم در کاوش از آزادی ارائه می‌کند عبارت است از توانایی انجام دادن یا انجام ندادن کاری، مطابق با تعینات اراده؛ اینکه اگر انتخاب کنیم که در جایی بمانیم، ممکن باشد چنین کنیم و در صورتی که تصمیم بگیریم که از آنجا خارج شویم بتوانیم چنین کنیم. (E, 8: 47) ناسازگارگرایان وجود آزادی خودانگیخته را برای نسبت دادن آزادی و مسئولیت اخلاقی به اعمال انسانی کافی نمی‌دانند. در صورتی که ممکن نباشد که شخص به شکل دیگری عمل کند چگونه می‌توان او را از نظر اخلاقی مسئول دانست؟ برای نسبت دادن مسئولیت اخلاقی به انسان به آزادی‌ای فراتر از آزادی خودانگیخته نیاز داریم.

باتریل، برخلاف تفسیر کلاسیک از سازگارگرایی هیومی، مدعی است که هیوم در کاوش نوع جدیدی از آزادی (آزادی نوع ۲) را تعریف می‌کند و پروژه‌اش را بر آن مبتنی می‌کند: این نوع آزادی در اعمال قصدی ما حاضر است و شرط مسئولیت اخلاقی است. به زعم باتریل، «قوه عمل کردن یا عمل نکردن براساس تعینات اراده» همین نوع از آزادی است. باتریل بر این نظر است که هیوم در پروژه آشتی‌گرایانه‌اش بر آزادی نوع دوم یعنی عاملیت التفاتی تأکید کرده است.

بنا بر تفسیر باتریل، استدلال هیوم، برخلاف تفسیر رایج، بر تقابل آزادی و اجبار بیرونی استوار نیست، بلکه او با تأکید بر تعینات اراده و حیث التفاتی پروژه سازگارگرایی را پیش برده است و تأثیر بسزایی در موفقیت آن داشته است. اما با وجود پذیرفتن این تفسیر، هیوم پروژه‌اش را کامل نکرده است و نشان نداده است که عاملیت التفاتی با دترمینیسم

گسترده‌ای که بر حالات و انگیزه‌های انسان حاکم است نیز سازگار است. هیوم بر عاملیت، تعیینات اراده، تصمیم و انتخاب، و حیث التفاتی اعمال ما توجه کرده است، اما هم‌چنان دغدغه ما در برخورداری از داشتن امکان‌های دیگر را پاسخ نمی‌دهد. پرسش اساسی و مهم این است که آیا هنگامی که تصمیمی می‌گیریم یا اراده‌ای می‌کنیم این امکان وجود دارد که تصمیمی متفاوت با تصمیم اتخاذشده بگیریم؟ بنابراین، این راه‌حل در صورتی راه‌گشاست که ما در تصمیم گرفتن و اراده کردن نیز آزاد باشیم.

اشکال ناسازگارگرایان این است که دترمینیسم و مسئولیت اخلاقی قائل شدن برای انسان‌ها ناسازگار است، زیرا اگر دترمینیسم به طور فراگیری برقرار باشد، شخص نمی‌توانسته است هیچ کار دیگری غیر از آنچه انجام داده است انجام دهد و به بیان دیگر امکان دیگری برای او فراهم نبوده است. به عبارت دیگر، وقتی هیچ امکان دیگری وجود ندارد و اجتناب از انجام دادن آن عمل ممکن نیست، نمی‌توانیم فرد را در انجام دادن عمل آزاد بدانیم و به وی مسئولیت اخلاقی نسبت دهیم. تفسیر نویی که باتریل از پروژه هیوم ارائه می‌دهد همچنان کمکی به پاسخ به این اشکال نمی‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. بنگرید به Schlick 1939: 151-154; Hobart 1934.

۲. در بخش بعد خواهیم گفت که باتریل در انتصاب این استدلال به خود هیوم مردد است. همچنین، بنگرید به Russel 1983.

۳. بنگرید به Penelham 1974; Ardal 1989.

4. "Hume on liberty and necessity"

۵. به نظر می‌رسد که نمی‌توان این ادعای او را پذیرفت. هیوم در کاوش نیز بر تقابل آزادی و اجبار خارجی تأکید کرده است. برای مثال، بنگرید به (E: 48, 50).

کتاب‌نامه

Ardal, P. S. (1989). *Passion and Value in Hume's Treatise*, 2nd edition, Edinburgh: Edinburgh University Press.

- Botterill, George (2002). "Hume on Liberty and Necessity", in P. Millican (ed.), *Reading Hume on Human Understanding*, Oxford: Clarendon Press.
- Harris, James (2005). *Of Liberty and Necessity: The Free Will Debate in Eighteenth-Century British Philosophy*, Oxford: Clarendon.
- Hobart, R.E. (1934). 'Free Will as Involving Determination and Inconceivable Without It', *Mind*, vol. XLIII
- Hobbes, T. (1651). *Leviathan*, CreateSpace Publishing.
- Hume, David (2001). *A Treatise of Human Nature*, ed. D. F. Norton and M. J. Norton. Oxford: Oxford Philosophical Texts
- Hume, David (2001). *An Enquiry Concerning Human Understanding*, ed. T. Beauchamp Oxford: Oxford Philosophical Texts.
- Millican, Peter (2010). 'Hume's Determinism', *Canadian Journal of Philosophy*.
- Penelhum, T. (1975). *Hume*, London: Macmillan.
- Russell, P. (1983). 'On the Naturalism of Hume's "Reconciling Project"', *Mind*, vol. XCII
- Russell, Paul (1988). "Causation, Compulsion and Compatibilism", *American Philosophical Quarterly*, 25: 313–21.
- Russell, Paul (2021) , "Hume on Free Will", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2021 Edition), Edward N. Zalta (ed.), <<https://plato.stanford.edu/archives/sum2021/entries/hume-freewill/>>
- Schlick, M. (1939). *Problems of Ethics*, translated by D. Rynin, New York: Prentice-Hall.
- Stroud, Barry (1977). *Hume*, London: Routledge.